

## ابن مسکویه



نویسنده : دکتر بصیر کامجو

ابوعلی الخازن احمد فرزند محمد فرزند یعقوب معروف به ابن مسکویه (326 – 421 هجری برابر است به 1030 میلادی) دانشمند تاجیک ایرانی، یکی از ستارگان پر نور آسمان معرفت و شناخت سرزمین نیاکان ما ایران فردوسی بوده است، که در حکمت، کلام، ریاضیات، لغت، ادب، الهیات، کلام و اخلاق، تاریخ، طب استاد زبردست و چیرگی در علوم داشت. (1)

بقول برخی مورخان ابن مسکویه و پدرش در آغاز هردو زرتشتی بودند اما پس از آن اسلام آوردند. روشن نیست که از دین زرتشتی به اراده خود به دین اسلام گرائیده اند و یا بر اثر فشاری این گام را گذاشته اند.

ابن مسکویه در دربار آل بویه (اجداد تاجیکان و پارسها) هم دوره متعدد حاکمان این خاندان بوده است.

خاندان آل بویه صاحبان اهل فضل و تدبیر بودند و بدانش و دانشمندان ارج می گذاشتند. بر بنیاد این نگرش بود که، در این دوره مؤسسه های فرهنگی و ادبی روبه گسترش نهاد و معرفت زبانی و ادبی رونق بیشتری یافت.

ابن مسکویه در خدمت خاندان آل بویه یکی پس از دیگری قرار گرفت. در آغاز نزدیک به دوازده سال مشاور و ندیم ویژه ابوحامد ملهبی، وزیر معزالدوله بود،

پس از آن هفت سال مشاور و ندیم ابوالفضل ابوعمید، وزیر رکنالدوله حکومت آل بویه و مسئول کتابخانه وی در شهرری شد.

با روی کار آمدن عضدالدوله، ابن مسکویه به صفت مشاور و همنشین وی در شهر های فارس، اصفهان و بغداد در خدمت آل بویه قرار داشت و به بخشهای معارف، آموزش و پرورش می پرداخت. واز منزلت و مقام شایسته ای برخوردار

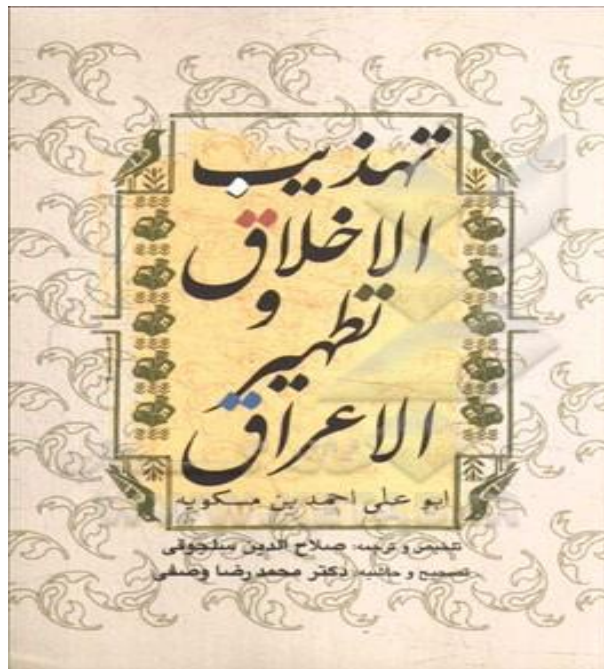
بود. تا آن جائیکه خود را از وزیر خردمند و معروف آل بویه « صاحب فرزند عباد « (درگذشته 385 هـ. قمری) کمتر نمی دانست.

ابن مسکویه از جمله دانشوران مشهور حکمت است که زندگینامه خویش را در نوشته های ماندگارش بقلم آورده است. و خردمندان هم دوره اش هریکی :

ابوسلیمان سجستانی (307 - 391 ق. ) ، ابو حیان توحیدی ( 320 - 414 ق. ) ، ابوبکر خوارزمی ( 322 - 382 ق. ) و ابومنصور ثعالبی ( 350 - 429 ق. ) گوشه هایی از کارکرد های دانشوران وی را ستایش و تمجید و به تأمل گرفته اند .

ابن مسکویه در علوم گوناگون آثار ناب و خردورزانه ای در بخشهای تاریخ و تاریخ اسلام ، حکمت و اخلاق ، ادبیات ، شعر و قصه نویسی ، از خود بجا گذاشته است. در اینجا آنچه تاکنون در متون تاریخی به اسم وی ثبت است بگونه چاپی و خطی بنشر رسیده است ، بقرار ذیل از آن متذکر می شویم :

### 1 - تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق



تهذیب اخلاق یکی از گرانبایه ترین نوشته فلسفی و اخلاقی خردمند ابن مسکویه است این کتاب پرارزش و علمی اسم وی را در مشرق زمین خیلی مشهور و پراوازه گردانیده است.

اثر تهذیب اخلاق در بردارنده اندیشه ها و رویکرد های فکری افلاتون ، ارسطو و جالینوس و احکام شریعت اسلامی می باشد. ابن مسکویه در این اثر اندیشه های بکر خود را در موارد نفس ، قوا ، ماهیت و افعال آن شرح می دهد. و گونه های تولید و پایداری آنها را مورد تدقیق و بررسی قرار داده و تعریف می نماید . مقام و جایگاه مردم را در امر پذیرش آن بیان می نماید . او در این مجموعه فکری در مورد مفاهیم سعادت

و اصول اخلاقی بحث دقیق و فلسفی می کند. و بیماری های زشت نفسانی و راهکارهای درمان کردن آنها را نشان می دهد.

ابن مسکویه در این کتاب تفکرات تجربی و شرعی خود را در قبال جامعه و رهبری نظام و مناسبت های وجودی به زبان خودش میان « شاه ورعیت » را مورد پژوهش و باز شناسی قرار می هد.

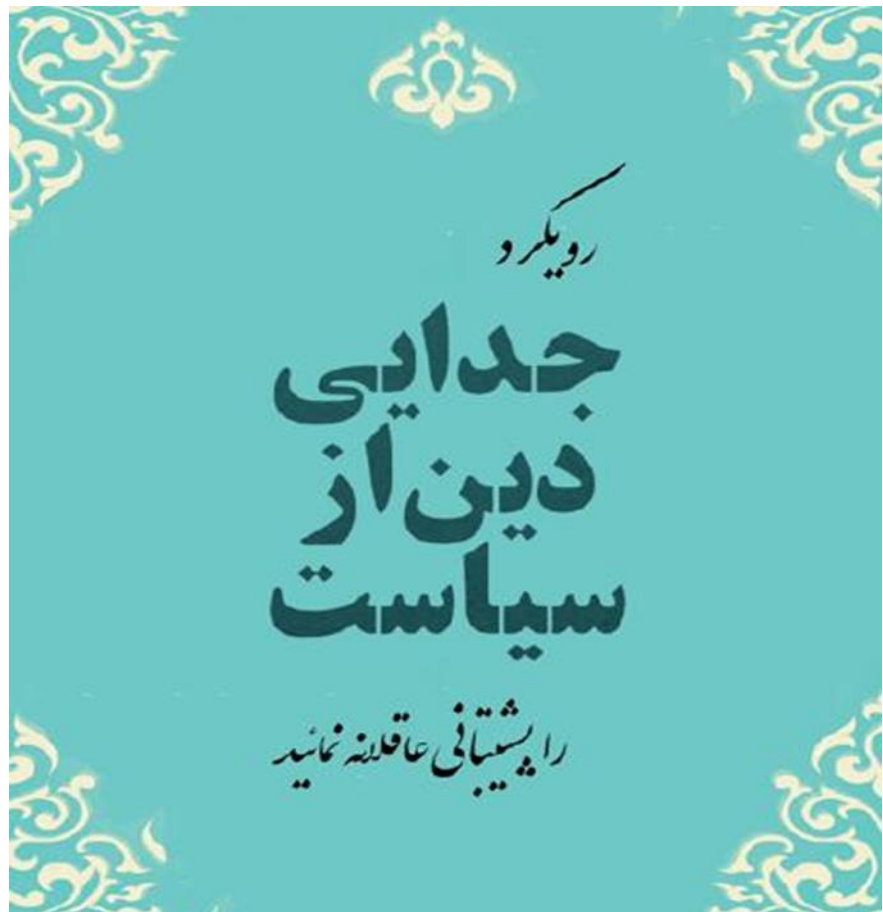
او مینویسد : که دین عبارت از قانون خداوندی است که انسانها را از راه انتخاب و اختیارشان به سمت بالاترین خوشبختی سوق می دهد و پادشاه ، پاسدار این قانون خداوندی و کسانی است که به آن تمسک می جویند. (2)

بنابراین از نظر او دین اساس است و پادشاه نگهبان آن و هر آنچه را اساس نباشد از بین می رود و هر آنچه را نگهبان نباشد ضایع می شود. (3) از مجموعه آثار مسکویه چنین برمی آید که وی قوام سیاست و پادشاهی را به شریعت می داند، به طوری که زوال شریعت زوال سیاست و زمامداری را در پی دارد. (4) آنچه در اندیشه مسکویه مهم می نماید همسویی و هماهنگی کارویژه های دین و سیاست است. از نظر او، هر دو به دنبال تدبیر و سامان دادن به رفتارهای فردی و اجتماعی انسان ها و ایجاد و ترویج ملکات ارادی و افعال فاضله و بستر سازی برای نیل به سعادت هستند. (5) وی شریعت را با سیاست الهی برابر می داند و تصریح دارد به اینکه شریعت عبارت است از سیاست الهی و سنت عادلانه پروردگار که مصالح بندگان در دنیا و آخرت به آن بستگی دارد. (6)

بر اساس درک و بینش و تجربه و آگاهی ای که ابن مسکویه یک هزار سال پیش از امروز در قبال مناسبات دین و سیاست داشت . از دیدگاه ما خیلی ارزنده ، دانشورزانه و قابل ستایش و آفرین است. اما چنین همکاری و پیوندی که سیاست بادین و دین با سیاست در آن زمان داشت متعلق به آن دوره بوده است . مگر در قرن بیست و یکم این رویکرد کاملاً کارا نیست . زیرا تجربه نشان می دهد ، که در بسا مواقع دین و سیاست

در رهبری سیاسی نظام و جامعه نمیتوانند کار مشترکی را انجام دهند. از این جهت هر دو در رقابتهای رهبری سیاسی و فرهنگی جامعه و دولت در پی تحقق و تحکیم اهداف ویژه خود می باشند. اما در شرایط کنونی نزدیک بکل دین در خدمت رژیم های نامشروع و جبار قرار گرفته است . دین در این کشور ها مدافع راستین منافع گروه ها و اقوام ستمگستری که رهبری دولت های غیر مشروع رابعده دارند می باشد . مانند رژیم آخوندی ایران ، رژیم مزدور و استبدادی عربستان سعودی ، رژیم مزدور و ستمگستر افغانی افغانستان و ده ها کشورهای نامشروع دیگر جهان که همه بوسیله دین و مذاهب قدرت و حاکمیت سیاسی خویش را بالای مردم آن کشور ها ریاکارانه تحمیل می نمایند . ما آگاهیم که چه راهکارهای دینی و چه سیاست های رژیم های استبدادی هر دو ایجادگر محدودیت های حقوقی و فرهنگی و آزادی های مدنی بالای انسان شهروند در همه زمانه ها بوده و هست.

بادرک این مسئله مهم حقوق شهروندی بود که ازین دست ، راهکار جدایی دین از سیاست را به کشور زادگاه خویش به همه پرسی مردم پیشکش نمودم . و آن سند با متن آزین شده بقرار ذیل است :



جدایی دین از سیاست

The separation of religion from politics

بنام خداوند جان و خرد

01. 07 . 2019

دین و آئین ، باورونگرش انسان از جهان خلقت و آفرینش است. دین کلیتی از اعتقادات و جهان بینی ایست که با تفسیر و تعبیر پدیده ها ، رویداد ها ، نمود ها و تجلیات بود در دائر هستی ، عقیده و عمل انسانها رابه ارزشهای مادی و معنوی ، پیوند ربوبیت می دهد.

سیاست ، رویکرد اجرایی بیان متر اکم اقتصاد و فرهنگ و تدابیر امور اجتماعی ، برای مردم یک جامعه است . تکلیف آن ، تأمین آسایش اجتماعی ، صلح و امنیت ، آزادی و همبستگی ملی می باشد.

این دوسامانه ای « دین و سیاست » که دارای ماهیت ، خواست و آرمان متفاوت از همدیگر اند، به نسبت همین تخالف اندیشه و آرمان ، هیچگاهی نمی توانند در یک ساختار حاکمیت سیاسی قدرت و اداره دولتی ، کنار هم کار و فعالیت مشترک نمایند . زیرا هر کدام تلاش می ورزد که جانب مقابل را تابع مطلق خود سازد . با تأسف که در کشور ما سالیان پیش این اتفاق افتیده است. دین و رهبران دینی بادل بستگی ای که به

قدرت و مادیت دارند ، بدون چون و چرا در خدمت حاکمان دولتی قرار گرفته اند و در همه جنایات نابخشودنی دولت سهیم می باشند .

مبنتی بر این اصل ، طرح راهبرد سیاسی « **جدایی دین از سیاست** » ، از یکسواساسی ترین گام عاقلانه برای نگهداری قدسیت خود دین تلقی می شود و از جهت دیگر ایجاد کننده زیرساخت های جامعه مدنی ، نهادینه سازی آزادی و امنیت سراسری درکشور بشمار می آید . عملی شدن این برنامه انسانی ، زمینه رشد متعادل حقوقی همه ساختار ها و هنجارهای فردی و اجتماعی جامعه را برمسیر بنیاد ذاتی خود آنها سازگاری می سازد .

کنه نهادین **رویکرد جدایی دین از سیاست** ، دربینش حرمت شناسانه آن از کرامت انسانی ، مصونیت حقوقی ، آزادی حق انتخاب و سایر ارزشهای حقوق مدنی نهفته است . گسترش اندیشه آزاد ساختن انسان و حقوق فردی وی ( از گرو پندار های تفسیری و تعبیری خودساختی رهبران دنیا پرستی که عاشق قدرت ، مادیت و شهوت اند ) ، یکی از رسالت خداشناسانه و حقگرایانه انسانهای پاکیزه نفس می باشد .

انسانهای که خوشبختی و سعادت هر خانواده ، زن و مادر ، خواهر و برادر و شهروند خود را با جان و وجدان ، گوشت و پوست خود لمس و حس می کند . و در جهت تأمین چنین آرمان مقدس انسانی تلاش اخلاقی می نماید .

شوربختانه که درکشور ما قدسیت و روح پاکیزگی دین بوسیله اعمال جنایتکارانه دولت و رهبران دولتی و گروه طالبان هراس انگیز - آسیب دیده ، و اذهان و باور مردم را دربرابر آن خدشه دار و بی اعتناء ساخته است . با تأسف که دین در چشم نهان مردم حکم یک شمشیر پولادین بی غلاف را بخود گرفته و همه روزه در دست حاکمان قدرت بانیت کور ، چپ و راست گردن می برد .

باید این دین و آئین را از چنگال بدخواهانه ای جانپان و خاکفروشان وابسته بغیر از هردو جبهه طالب و دولت بیرون کشید . تا در فرآیند زمان ، در اذهان و باور مردم و در دائره اشکال شعور اجتماعی جامعه ، جای شایسته خویش را دوباره بازیابد .

ما آگاهیم که رهبران مذهبی در رویکرد گسترش دین ، از انسان تابعیت بی چون و چرا می خواهند . آنها به این عقیده اند که هنجارهای زندگی جامعه ، از آموزش و پرورش تا سلوک و رفتار اخلاقی ، تفکر و اندیشه ، هنر و فرهنگ ، سیاست و اقتصاد ، امور خانواده و ده ها تدابیر سیاسی و اجتماعی دیگر همه بایستی تابع مطلق دین باشند .

در این نوشته ، ما به رد و تائید رویکرد گسترش اندیشه دینی رهبران مذهبی کاری نداریم . زیرا می دانیم که دین درکشور ما برای تحقق و دسترسی به اهداف خویش یقیناً شانس مبارزه ندارد . و سالهاست که دین در این سرزمین همچو عروسکی در دستان ناپاک رهبران دولت قرار داشته و به بازی سیاسی گرفته می شود .

دولت هر جنگ و جنایتی را که مرتکب می شود ، با نیرنگ و مردم فریبی در لباس تدلیس دینی و به داوری و پشتیبانی مستقیم رهبران خود فروخته ای مذهبی ، ، گویا خویشتن را برأت می دهد .

اگر این سلاح دینی را از دست حاکمان بی دیانت و بی دین ، بیرون کشیم . آنگاه ما در فرآیند زمان ، جان هزاران هزار انسان خداپرست را نجات می دهیم .

بنام دین و دفاع از دین ، همین حاکمان فاسد و بی رحم بودند که یک دیندار را بنام طالب تربیه کردند ، دیگری را بنام مدافع دولت ، هر دو یکی این دو مومن و برادر و همشهری را در جنگ های سازمان یافته ای نیابتی به میدان نبرد کشاندند ، قتل عام نمودند و جامعه را به قبرستان تبدیل کردند .

نزدیک به یک قرن می شود که در کشور ما دین مستقیماً در خدمت دولت قرار دارد و از کدام استقلالیتهی نسبی هم برخوردار نیست . ما منکر این مسئله تاریخی نیستیم ، قبل ازین هم در زمانه های پار دین منحصیث حمایه کننده قدرت سیاسی ، در اختیار شاهان و فرمانروایان قرار داشته است . مگر در سده اخیر و بویژه چهل سالی که گذشت خود شاهد آن بودیم که دولت ، احزاب و گروه های بزرگی از رهبران چپ گرا و راست گرای جامعه ما متهورانه از دین در پیشبرد اهداف سیاسی خویش استفاده سوء کردند .

بادای ادب به شهروندان سرزمین خورشید و مکانگاه دانش و معرفت متذکر باید شد که ، شما میراث داران و جانشینان حضرت امام اعظم ابوحنیفه (پیشوای یک میلیارد مسلمان سنی در سراسر جهان ) ، عبدالله محمد بخاری ( مؤلف « صحیح بخاری » معتبرترین کتاب حدیث نزد اهل سنت پس از قرآن در سراسر جهان ) ، محمد غزالی ( همه چیزدان ، فیلسوف ، فقیه و متکلم اسلام در سراسر جهان ) ، سنایی غزنوی (صوفی و عارف وارسته ، خداشناس ، آموزگار معرفت و وحدت وجود حوزه تمدنی قاره کهن ) ، عطار نیشابوری (عارف بلند مرتبه ، خداشناس و آموزگار معرفت و وحدت وجود ) ، فخر رازی ( فقیه ، متکلم ، فیلسوف ، مفسر و خداشناس و حکیم توانای حوزه تمدنی قاره کهن ) ، نصیرالدین توسی (همه چیزدان ، فیلسوف ، متکلم ، فقیه ، خداشناس ، ستاره شناس ، اندیشمند ، پزشک حوزه تمدنی قاره کهن ) ، مولانای بزرگ ، ملا صدرای بزرگ - و ده ها پیشوایی خردمند دیگر دین و آئین - می باشید .

افسوس و دردا ! که با این همه پسافت ارزشمند ایمان داری و خداشناسی نیاکان ما ، باز هم فرد ناآگاهی بنام رئیس جمهور برخاسته از دامان قبیله ، که هنوز مناسبت های گوهری شناخت ، میان خداوند و اهل بیت را نمی داند ، اما وی در زیر سایه نهادهای سرمایه جهانی براریکه قدرت تکیه می زند و برای چنین یک مردم با فرهنگ پُر معرفت و با ایمان ، فرمان دینی می دهد .

او مردم شریف باید با دو چشم باز و عاقلانه به کارکرد های سیاسی حکومت دزدان ، چپاولگران و قاتلان مردم ما اندیشه کنید . دولت قبیلوی و اسپگرا با استفاده مرکب از **تداخل دین با سیاست** و تداوم جنگ و جنایت ، انفجار و خودکفانی بوسیله طالبان خودساخته ایشان ، دارد که صلح و آزادی ، هویت فرهنگی ، زبانی ، تاریخی و ده ها ارزشهایی که هست و بود ، غرور و وقار مردم ما بر آن بستگی دارد ، یکی پی دیگری در برابر چشمان تان نابود می سازد .

بناً پیشکش برنامه « **جدایی دین از سیاست** » در کشور ما مبتنی بر مسائل گفته شده فوق ، دارای اهداف کلی ذیل می باشد .

**در قدم نخست :** رهایی دین از زندان حاکمیت سیاسی دولت قبیلوی و نهاد های سرمایه جهانی ، جهت نگهداری جوهر پاکیزگی دین از آلودگیهای سیاسی و مادی ،

**در قدم دوم :** کوتاه ساختن دست عتاب برخی رهبران دینی زیر نام « حجاب و عورت » ، از حریم پاک کرامت و نجابت زن و مادر ،

**و در فرآیند پسین :** آزاد سازی انسان شهروند از « تابعیت بی چون و چرای » اندیشه های پاگیر درگُل کشور می باشد.

اجرای برنامه « **جدایی دین از سیاست** » وابستگی به فهم عقلانی مردم و بویژه خانمها ، از مفاهیم ارزشمند و انسانی این راهکار حق خواهانه دارد . و مردم میتوانند از راه همه پرسی با استفاده از حقوق و مسئولیت های شهروندی ، این برنامه را موفقانه عملی نمایند . با ادای ادب از تمام شهروندان گرامی آرزو برده می شود که در نشر و گسترش و تحقق برنامه « **جدایی دین از سیاست** » سهم شایسته و دوراندیشانه خویش را اداء نمایند .  
**به توفیق خدا**

به ادامه مسایل فوق ابن مسکویه در کتاب **تهذیب اخلاق** خود در مورد گونه های محبت و هم فهمی و خواست محبت میان انسانها را چنین بیان می کند:

" گروه ای از حکما فرموده اند که نظام تمامی موجودات و صلاح و اصلاح اعمال و احوال آنها بسته به محبت و خواستن باشد می گویند : آدمی چون فاقد شرف محبت باشد محتاج به کسب و تحصیل فضیلت عدالت می شود که اعمال خود را با دیگران به نظام مخصوص آورد. هرگاه نمک محبت را چشیده باشد هرگز از عالم انصاف و انتصاف بیرون نرود و هرگز میان او و دیگران نزاعی برنخیزد، زیرا که دوست دوست خود را بخوهد و آنچه برای خود خواسته برای او هم طلب کند و هرگز اطمینان و همراهی و معاونت و جور یکدیگر کشیدن در میان غیردوستان نیاید و چون محبت انسان را جمع آوری کند و در کارها هم عنانی آورد، به تمامی محبوبات خود برسند و هیچ کاری بر آنها دشوار نشود اگرچه در کمال دشوار پنداشته باشند. در این وقت که به جامعه محبت مجتمع باشند رای های برنده دست به دست دهد و عقول صحیحه روی هم بریزند، مشکلات بنای حل شدن گذارد، تدبیرات محکمه قویمه پیدا شود و به خیرات کثیره نائل گردند " (7)

این سخنان انسانی و اخلاقی را دانشمند « ابن مسکویه » تاجیک ایرانی یک هزار سال پیش از امروز برای خیر و نیکویی ، همکاری و همزیستی مردم و جامعه خود تفکر کرده و بیان داشته است . که تا در شرایط بهتر و خوبتر هم میهنانش بتوانند در فضای امن و آسایش زندگی مملو از سعادت و خوشبختی را داشته باشند.

از بیان حرف انسانگرایانه ابن مسکویه یک هزار سال سپری می شود. اما کشور ما بجای اینکه یک هزار سال ترقی و پیشرفت را پشت سر گذرانده باشد ، برخلاف به عقب برگشته است. اکنون رهبری و اداره بخشی شرقی سرزمین پدری ما که بنام افغانستان مسما شده و نزدیک به سه سده می شود ، بدست قومی قرار دارد که در این سرزمین بجز قتل و کشتار و وحشت و وحشت ، تعرض و تعصب ، بنیاد گرایی و تاریک اندیشی چیز دیگری روا ندانسته اند .

امروز پنجم ماه اپریل 2020 میلادی است که این سطر را می نویسم . من خود نزدیک به چهل سال می شود که شاهد پیشبرد چنین سیاست جنگجویانه زمین سوخته رهبران قوم افغان هستم . وبه چشمان خودم مرگ هزاران هزار انسان بی گناه این سرزمین را دیده ام و خود درد کشیده ام و اشک ریخته ام وناله هزاران مادر داغ دیده را دردنیای سکون احساس اخلاقی ام با گوش وجدانم شنیده ام.

دردا که مانند من میلیونها انسان بی دفاع دیگر نیز شاهد این درد جگرخراش ، قتل وکشتار و بدترین وبد بخت ترین شرایط زندگی بدوی و حیوانی را در این سرزمین وبویژه در چهل سال اخیر تجربه کرده اند. واین سیاست غیر انسانی وحشت ودهشت قبیله افغان بدون وقفه ، باقوت هرچه تمامتر خود جریان دارد .

بگونه نمونه ازسال 1994 میلادی به اینسو افراد ورهبران غربی وشرقی قوم افغان (شاه مخلوع ظاهر از ایتالیا ، خلیل زاد و حامد کرزی و اشرف غنی احمد زی از آمریکا وچندتا ملاهای پشتون ملا عمر و دیگران از پاکستان و افغانستان) با اراده ای جمعی ، یک سازمان ترورستی بی بنام طالبان زیر نام گروه مسلح مخالف دولت ایجاد کردند.

تا ازین راه بتوانند حاکمیت سیاسی از دست رفته قوم افغان را بار دیگر استقرار تحکیم وندام بخشند. بالین مرام و به همیاری واراده آمریکا وشرکایش زیر نام کنفرانس بن المان زمینه های انتقال قدرت سیاسی کشور را از دست تاجیکان این بومی ترین قوم ایرانی در سرزمین خراسان به رهبری پروفیسو برهان الدین مساعد گردانیدند . وسپس همین رهبران قوم افغان وابسته به نهاد های سرمایه (ظاهر شاه ، زلمی خلیل زاد و حامد کرزی و اشرف غنی احمد زی از آمریکا وچندتا ملاهای پشتون ملا عمر ) به سه گروه تقسیم شدند ، یک گروه آنها بر رهبری حامد کرزی وظاهرشاه اداره دولت کابل را بعهده گرفتند ، و گروه دیگر آنها بر رهبری ملا عمر و دیگران رهبری طالبان و گروه سومی بر رهبری زلمی خلیلزاد لابی ایست پشتون افغان بنام شهروند آمریکایی در آمریکا . این سه گروه از یک قوم افغان با برنامه مشترک واندیشه ای

از قبل سنجیده شده مدت بیست سال می شود که هم دولت کابل را وهم اپوزیسیون مسلح طالب را در دست دارند . یکجا طالبان ودولت مانند دو روی یک سکه برای استقرار حاکمیت قوم افغان بر سرزمین خورشید مشترکاً خون می ریزند ، آدم می کشند ، زمین ومال ودارایی مردم راغصب می کنند ووحشت وترس واهمه می آفرینند ومنابع زیرزمینی را بیباکانه مانند یک مهاجم استخراج می کنند وشیرازه مادی ومعنوی جامعه را از ریشه نابود می سازند. دراین نظام تاریک و بدوی قوم افغان بر رهبری حامد کرزی و اشرف غنی احمدزی ، بجز بربریت از انسانیت وراستی خبری نیست .

تااین نظام تک صدای قومی قوم افغان به نظام مردمسالاروعدالت پسند تبدیل نگرود ، هییچگاه مردم ما روی روشنی ، علم ومعرفت ، همبستگی و عدالت اجتماعی ، امنیت و آزادی ومصونیت را نخواهند دید .

اینست شرایط زمانه ما واین است نیت رهبران کشوری که ماشهروندان آن هستیم . روشن است که سطح زندگی امروز ما یقیناً با هزار سال پیش قابل مقایسه نیست ، مردم ما امروز بدتر از هزار سال پیش زندگی رقتباری را تجربه می کنند .



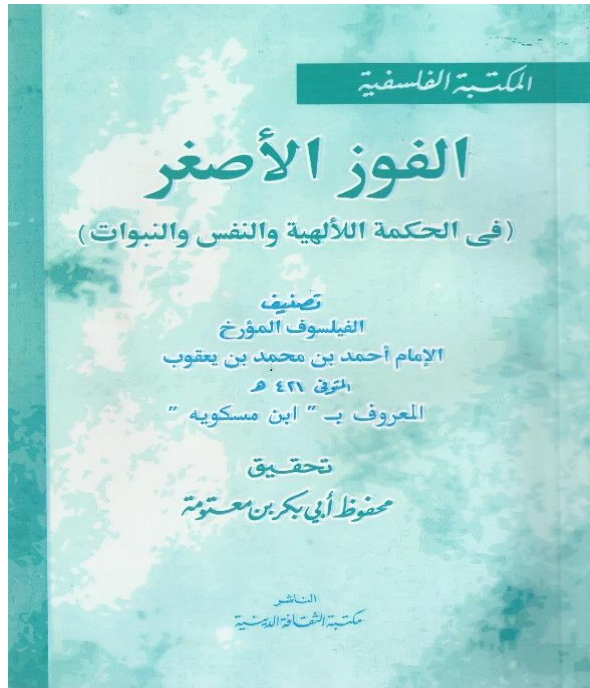
برمی گردیم به اصل مسئله : در فلسفه سیاسی مسکویه اجتماعات به دو نوع کامل و ناقص تقسیم شده‌اند و نوع کامل به دو شکل اجتماع مدینه و اجتماع مملکت است که آنها را اجتماعات پایدار می‌داند؛ (8) و اجتماعات ناکامل از نظر او بر چهار قسم اجتماع منزل، اجتماع محله، اجتماع کوی و اجتماع روستاست. (9) در مورد منشأ طبیعی اجتماع به اعتقاد مسکویه، انسان‌ها مدنی بالطبع‌اند و بقایشان جز در سایه اجتماع انسانی و تعاون با سایرین امکان پذیر نیست، طبیعی بودن حیات اجتماعی در حقیقت، علت شکل‌گیری اجتماع را درونی می‌داند و برای ضرورت‌های بیرونی نقشی اساسی قائل نیست. معلم سوم با تفسیری عقلانی از نظریه طبیعی بودن اجتماع تصریح می‌کند:

انسان‌ها مدنی بالطبع‌اند و زندگانی آنها کامل نمی‌شود مگر با مساعدت و همیاری دیگران. (10) بنابراین محال است که به تنهایی در جامعه به سعادت برسد. (11) از این رو، انسان‌ها با اختیار و اراده خویش حیات اجتماعی مطابق با طبیعت خود را انتخاب کرده‌اند. از مسائلی که مسکویه از مدنی بالطبع بودن انسان استنباط کرده، اینکه انسان‌ها دارای «انس بالطبع» اند و به هم نوعان خود به طور طبیعی خو می‌گیرند و به همین دلیل، انسان نامیده شده است. (12)

## 2 - الخدمت الخالده

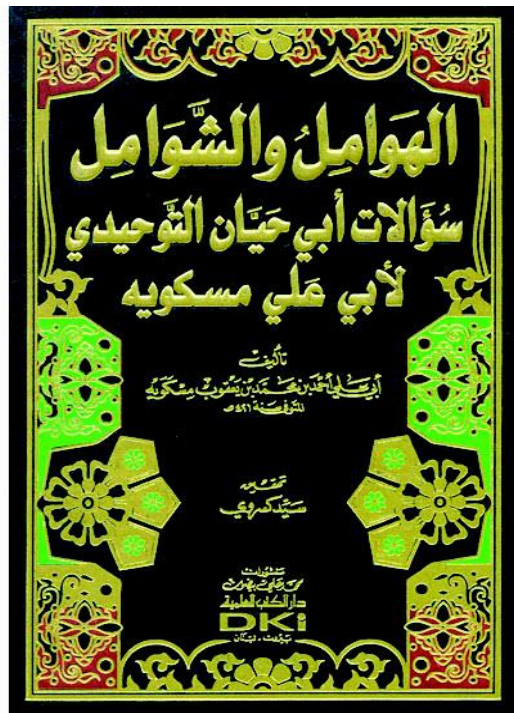


### 3 - الفور الاصغر



این کتاب که در فلسفه و متعلقات آن، و اصول دیانتها و حقایق نفوس نوشته است. و نیز در این نوشته رأی خود را درباره‌ی مخلوقات و نسبت آنها با یکدیگر، و اختلاف طبقات آنها از جماد و نبات و حیوان بیان می‌کند و می‌توان گفت: در این باب از پیشروان «مذهب نشوء و ارتقاء» است.

### 4 - الهوامل و الشوامل

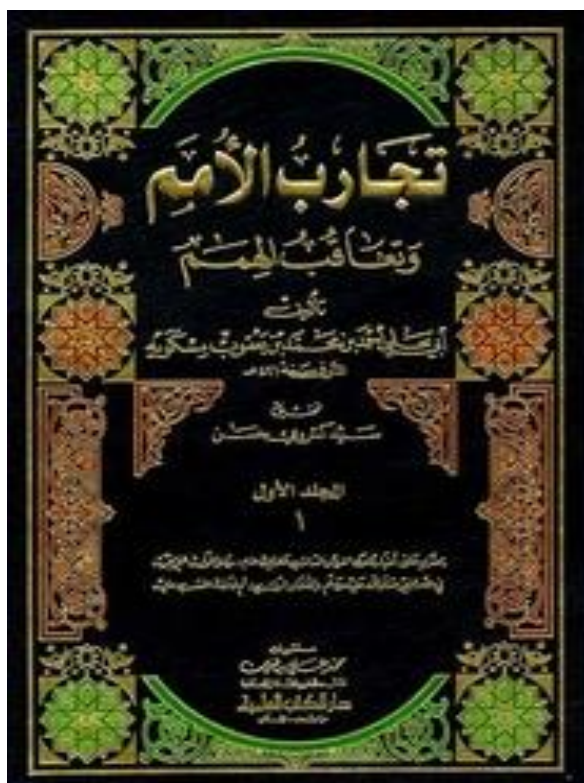


ابن مسکویه در کتاب الهوامل و الشوامل در تعریف سیاست مُلکی می‌گوید: "صناعتی است که مدنیت را قوام می‌بخشد و مردم را بر مقتضای مصالحشان رهنمون می‌شود". (13)

او سیاست را به دو بخش «فاضله» و «غیرفاضله» تقسیم می‌کند و با تکیه بر کارویژه‌های رهبری و سیاست فاضله در تعریف با آن چنین می‌نویسد:

"پادشاه صاحب مزایا و فضل راه‌ها را ایمن کرده، عدالت خود را بر بزرگ و کوچک و شهری و صحرائی منبسط نموده، تعمیر بلاد و حفظ حومه ملک از هر شرّ و ضرّ و هجوم دشمن و بیداد بیدادگران به احسن طرق کرده، مصالح رعیتی و معایش عموم مردم را به جا و به طور سزاوار دایر نموده، چنین پادشاهی بر هر یکی از افراد رعیت احسانی دارد. (14)

## 5 - تجارب الامم



مهم‌ترین اثر تاریخی مسکویه، **تجارب الامم** است. محتوای این کتاب افزون بر دیدگاه‌های اجتماعی و تاریخی و سیاسی، مسایل اداری و تمدنی شامل مسایل اقتصادی و کشاورزی، و مسئله ارز، قیمت، ضرب و سکه، هزینه و ثروت‌ها و غیره بوده است. (15)

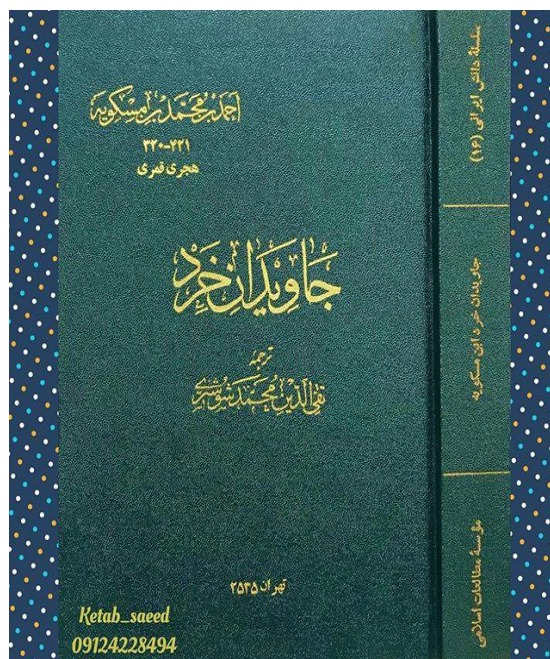
این کتاب از نظر بیان رخدادهای سیاسی به دو بخش تقسیم می‌شود:

**بخش نخست** از آغاز تا حوادث سال 295 ق که همانند تاریخ طبری است و همان طوری که خود در حاشیه درگذشت قاضی ابوبکر احمد بن کامل از دوستان ابوجعفر طبری، در سال 350 ق تصریح کرده، تاریخ طبری یکی از منابع نگارش او بوده است؛

و بخش دوم حوادث پس از ورود مسکویه به دربار ابومحمد مله‌بی (340-352 ق)، ابوالفتح بن العمید (360-66 ق) و در نهایت عضدالدوله (366-372 ق) را بیان می‌کند. یکی از منابع تاریخی وی مشاهده‌های دقیق و مستقل وی بود. حضور او در بغداد (مرکز خلافت) محوریت تاریخ را بدان جا داد، چنانکه ایشان در آغاز حوادث سال 340 ق می‌گوید:

« بیشتر گزارش‌هایی که از این سال می‌آورم از مشاهده‌ها و دیده‌های خود من یا گزارشی است همسنگ دیده‌های من که از دیگران شنیده‌ام، زیرا همچون استاد رئیس ابوالفضل محمد بن الحسین بن العمید- که خدا از او خشنود باد- در این یا آن واقعه تدبیرهای خویش را و پیشامدهایی را که برای وی رخ داده، به من خبر داده است. گزارش چنین کسی در اینکه بدان اعتماد کنم و به راستی آن اطمینان یابم از دیده‌های خود من کمتر نتواند بود. نیز مانند ابومحمد مله‌بی- که رحمت خدا بر او باد- بیشتر حوادث روزگارش را برای من بازگفته است و این به علت طول صحبت و کثرت مجالست با وی بوده است. بسیاری از بزرگان عصر این دو تن، خبرهایی به من داده‌اند که از آنها پند توان گرفت » (16)

## 6 - جاویدان خرد



کتاب جاویدان خرد، دیرینه‌ترین و کهنه‌ترین نسخه‌های ایران قدیم یا آریان است. و شامل بخش‌های ذیل می‌باشد. (17)

پیشگفتار

- جاویدان خرد

- آداب و رسوم پارسیان باستانی

- آداب و رسوم هندیان

- آداب و رسوم عرب

- آداب و رسوم رومیان

این اثر گوهر بار و ارزشمند در دوره ساسانیان به « پندنامه هوشنگ » شهرت داشت . و بر بنیاد متون تاریخی نیاکان این پندنامه بدست هوشنگ یکی از شاهان پیشدادیان بلخ باستان (اجداد تاجیکان و پارسها و گُردها) نوشته شده است. و بوسیله حسن فرزند سهل نویختی ( برادرفضل فرزند سهل که خود تاجیک ایرانی نژاد بوده در دربار عباسیان خدمت می کرد ) به عربی ترجمه شده و با ایجاز کامل نوشته گردید.

و همین ترجمه با جمال بدست خردمند ابن مسکویه رسید و ابن مسکویه آنرا در پهلوی برخی آموزه دانشها ، پندها و اندرزهای عربی و هندی و رومی کتابی را زیر نام « جاویدان خرد » به رشته تحریر در آورد و به یادواره تاریخ گذاشت . (18)

این کتاب ساخته اندیشه ایرانی ، شاهکار اصیل هنری و فرهنگی و سازنده ارزشهای تجسمی و رمزی ، افتخار و غرور و سربلندی نیاکان ما را به نمایش می گذارند . از جمله متون گرانسنگ ادبی و باستانی سرزمین ما بشمار می رود که در دوره اسلامی بنام پندنامه هوشنگ نیز یاد می شده است .

کتاب « جاویدان خرد » که دربرگیرنده اندرزها ، پندها ، رسوم و آداب ملل ایران باستان ، هندی ، عربی و رومی که با مسائل سخنان نیکو ، نکته نغز و پسندیده که سبب تولید شادی و فرهنگ در میان مردمان می شود ، بوده است .

7 - رساله فی ماهیت العدل

8 - الطهارت فی علم الاخلاق

9 - کتاب فی جواب المسائل الثالث ( در سه مسئله : اول در اثبات صانع . دوم در نفس و احوال آن . سوم در نبوت ) .

10 - آداب العرب و الفرس که ترجمه فارسی آن در عهد سلطنت جهانگیر پادشاه گورکانی هند بدست محمد فرزند محمد الارجانی ترتیب داده شد و بطبع رسید . در این کتاب چون یک فیلسوف ادیب جلوه گر می شود، از آداب تا زیان و پارسیان و هندوان و یونان صحبت می کند، نسخه های خطی این کتاب در لایدن و اکسفورد و پاریس موجود است .

11 - کتاب العادت

آثار خطی :

12 - رساله فی ذکر الحجر الاعظم، که ظاهرا در کیمیاست. نسخه ای از آن در دانشگاه تهران موجود است (مرکزی، خطی، 4/982-983).

13 - رساله فی الكیمیا. نسخه ای از آن در کتابخانه خصوصی اصغر مهدوی معرفی شده است (همان، 2/153).

14 - رسالة في مائية العدل. عنوان کامل آن در تنها نسخه موجود که در کتابخانه آستان قدس نگهداری می‌شود (نک: آستان، 13/173)، چنین است: رسالة الشيخ ابي علي احمد بن يعقوب مسكويه الي علي بن محمد ابي حيان الصوفي في مائية العدل.

15 - كتاب الاشرية، در داروشناسی. گزیده‌ای از آن در کتابخانه صائب آنکارا موجود است (نک: ششن، 358، SAG /336 III).

16 - كتاب في تركيب الباجات من الاطعمة (كتاب الطبخ). نسخه‌ای از این اثر در کتابخانه احمد ثالث استانبول در دست است (شش، SAG، همانجاها).

17 - الكنز الكبير، در کیمیا. نسخه‌ای از آن در کتابخانه بشیر آغاز (SAG, VI 291/) موجود است.

18 - ندیم الفرید (انس الفرید). قندوزی حنفی (ص 484-485) احتجاج مأمون را در جریان ولیعهدی امام رضا(ع) از این اثر مسکویه نقل کرده است. امینی نیز بخشی از آن را آورده است (1/212). همچنین در کتاب مختصر فی الامثال و الاشعار که در کتابخانه فاتح (شم 5297) نگهداری می‌شود، این احتجاج مورد استفاده قرار گرفته است (نک: مرکزی، میکروفیلماها، 403-1/404).

#### - آثار یافت نشده

19 - رساله‌ای به بدیع‌الزمان همدانی، به نظم و نثر که در پاسخ رساله اعتذار بدیع‌الزمان است (نک: یاقوت، ادبا، 17-5/11).

20 - اشعار. ثعالبی (تتمة، 100-1/96) و یاقوت (همان، 5/7-17) نمونه‌هایی از شعر ابوعلی را نقل کرده‌اند. بیرونی هم بیتی از او آورده است (ص 255).

21 - عهدنامه ابوعلی مسکویه با خود، که یاقوت (همان، 19-5/17) آن را به عنوان «وصیت» او، و ابوحنیان (المقابسات، 387-383) به عنوان «عهد» آورده و آن را ستوده است. متن «عهد» در مقابسات بیش از متنی است که یاقوت آورده است.

22 - 23 - «وصیت مسکویه»، سفارش مسکویه است به جویندگان حکمت. این «وصیت» در صوان الحکمة ابوسلیمان (ص 352-347) آمده است. ابوعلی در جاویدان خرد (ص 290-285) آن را در فصل حکمت حکمای اسلامی بدون ذکر نام خود آورده است.

ابن مسکویه در نگرش فلسفی ماوراء الطبیعه خود، سه مسئله اثبات وجود، صانع و نفس و نبوت را با روش تازه‌ی مورد مطالعه قرار داده است. وی اثبات صانع را از لحاظی آسان و از جهتی دشوار می‌داند.

سهولت آن در وضوح وجود الهی و صعوبت آن در ضعف عقول انسانی و عجز آن از درک حقایق امورست. بالاین حال معتقداستکه هر کسی که ارادده وصول به حقیقتی



کرد به آن خواهد رسید بدان شرط که در کار خود صابروپای برجای باشد و مشکلات آنرا آسان گیرد . اینست که انسان با اثبات و استدلال میتواند وجود واجب را بشناسد و ثابت کند .

کمال نفس را سعادت گویند و سعادت برای انسان آنست که او را به کمال انسانیت برساند و آن سعادت است که صاحب علم یا صنعت فاضله بدان می رسد و بر هر فرد از آدمیان است که بر حسب طبقه و مرتبه خود سعادت را که خاص اوست بکاملترین وجه و بالاترین حد اکان و تا آنجا که در توانایی اوست بدست آورد .

اگرچه سعادت بسیار و از انواع مختلف است لیکن سعید واقعی آنست که جمیع اجزاء فلسفه را تحصیل کرده و همه صناعات را فهمیده و از حکمت بهره کامل برده باشد . کسی که به عایت دور رسیده باشد ، همواره شادمان و خرم ، گشاده آرزو ، امیدوار و آسوده خاطر است ، بامور دنیوی جز به مقدار کم توجه نمی کند ، با مردان در ظاهر مناسبات و نزدیکی و ارتباط دارد اما باطن او با آنان مباین است و او در حقیقت با نفس خود سرگرم و بدان خوشدل است نه بغیر آن و این حال ملازم وی است و تغییر نمی پذیرد . پس مبانی نظر ایت مسکویه در اخلاق و وصول بکمال معنی آدمیت است (19)

## رویکردهای علمی و جامعه شناسی ابن مسکویه

### اول - نقش جامعه در تحقق اندیشه های سیاسی

مسکویه در بیان مبادی و راز شکل گیری اجتماعات بدو دستاویز اساسی تأکید می ورزد.

**دستاویز نخست :** کاستی ذاتی انسانها در فرآوری نیازمندی ها

**دستاویز دوم :** مراتب دوستی و آمیزش ذاتی انسانها میان یکدیگر

بقول وی اگر دوستی و آمیزش ریشه دار و استوار باشد اجتماع پایدار و ماندنی خواهد بود . و اگر دوستی به سبب انگیزه ها ، فواید و مزایای خارجی زودگذر باشد با از بین رفتن آن ، دوستی همچنان نابود و به پیروی آن ، اجتماع نیز از هم می پاشد . مسکویه بر بنیاد چنین اندیشه ، با تفکیک دوستی از الفت و آمیزش ، مودب و راستی و عشق ، باورمند است هر کدام از این مفاهیم سبب شکل گیری گونه ای از اجتماع است .

اما به اندیشه و نگرش امروزی ما ، همبستگی اجتماع یا گروه ها و لایه های اجتماعی در یک جامعه ، افزون بر رعایت سجایای اخلاقی (دوستی و آمیزش) ، مستلزم اقدامات قانون مند از جانب نظام مبنی بر توزیع عادلانه ثروت و ملکیت به تک تک شهروندان کشور و ایجاد زمینه های بیشتر و بهتر برای مشارکت عادلانه مردم در قدرت و حاکمیت سیاسی ، حل مشکل اشتغال ، مسکن و جاری سازی بیمه اجتماعی متعادل برای همه در نظام مشروع و مردم سالار می باشد . در چنین یک بستر اجتماعی ای که حرف اول را امنیت ، مصونیت فردی ، و آزادی و عدالت اجتماعی شهروند بزند ، در آن مرتبه میتوان زیرساخت های جامعه استوار ، و همبسته را برای تشکیل و ساز و برگ یک اجتماع پایدار آرزو کرد .

## دوم - اهمیت فضایل ، ازدیدگاه مسکویه در انسانی سازی جامعه

مسکویه فضایل (برتری دردانش ، هنر و اخلاق ) انسانی را به دو قسمت تقسیم می کند . یکی فردی و دیگری همگانی . وی به این باور است که فضایل همگانی بدون همکاری و شرکت مردم امکان پذیر نیست .

مسکویه در کتاب تهذیب اخلاق خود می نویسد : فضایل امور اجتماعی مجرد نمی باشند ، بلکه کارها ، کنشها و کردارهای گروه های بشری وجودی اند که بوسیله نیازمندیهای انسان در فرآیند زیست جامعه بگونه های متفاوت عرض وجود می کنند . بدین اساس فرهیخته خردمند مسکویه در مورد میگوید : " کسانی که از مردم کناره گیری کرده اند از هر گونه فضیلت بی بهره اند . " (20)

بقول مسکویه برای تأمین نفقه زندگانی و مزد و حقوق ، اجتماع را برای انسان لازم می نماید ، دستیابی به خوشبختی و کمال نیز آن را واجب می سازد .

" ... وی با دو «طبیعت» اولی و دو «ضرورت» دومی بر لزوم اجتماع، برای هر دو بُعد استدلال می کند، زیرا به اعتقاد وی، انسان ها :

**نخست :** از روی سرشت کامل نیستند و در یکسانی با طبیعت، به این کاستی ها که در هر دو بُعد مادی و معنوی است، پی می برند .

**دوم :** همه انسان ها با سرشت اجتماعی آفریده شده اند، به گونه ای که کمال و تمام بُعد جسمانی و معنوی خود را بدون همکاری با دیگران غیرممکن می بینند .

از جهتی انسان ها برای ادامه زیست خویش به از میان بردن کاستی خود نیاز دارند و چون به تنهایی به از بین بردن آن قادر نیستند به «ضرورت» همکاری دیگران را می خواهد و از اینجاست که وی دو اصطلاح «تأحد» به معنای جمع گرایی و یکرنگی و «انتشار» به معنای تفرقه و فردگرایی (21) را جعل کرده و بر این باور است که فضایل از عوامل اساسی اجتماع است و برای تحصیل این فضایل وجود اسباب خارجی فراوانی، ضروری است و بخش اعظم آن در سایه اجتماع محقق می شود؛ بنابراین ، بین فضایل انسانی که به تعبیر مسکویه امور وجودی اند و جامعه رابطه تعاملی وجود دارد، به طوری که اختلال در فضایل موجب زوال جامعه است و زوال جامعه، زوال فضایل را در پی دارد و آنچه باقی می ماند، نظیر زهد و گوشه گیری از نظر او، از ردایل بزرگی هستند که راه خیرات و فضایل را سد می کنند . به نظر مسکویه یکی از دلایل و انگیزه های حیات اجتماعی انسان ها، نقصان و کمبودهای فراوان آنها در مواجهه با طبیعت است . (22)

بر اساس دیدگاه مذکور حیات اجتماعی تنها ناشی از طبیعت انسانی نیست و به ضرورت نمی تواند غایتی اصیل و اولی برای انسان باشد، بلکه هدفی دومی برای رفع اضطرار است و لازمه آن، این است که انسانها از روی میل و کششی، عاطفه و عشق

به اجتماع تن نمی دهند، بلکه از روی ضرورتی که طبیعت بر ایشان ایجاد کرده، اجتماع را پذیرفته اند ؛ دین اساس ، انسان ها برای زندگی بهتر و بقای آن، به مقتضای عقلانیت، زندگی اجتماعی را انتخاب کرده اند .



اعتقاد به طبیعی بودن حیات اجتماعی انسان‌ها و کاستی‌های فردی بشر در تأمین ضرورت‌های زندگی و تحصیل کمالات انسانی، برای معلم سوم این مسکویه این نتیجه را در بر دارد که انسان‌ها برای بقای حیات خویش چاره‌ای جز ستم و بهره‌کشی از توان دیگران ندارند. کسانی که انزواطلبی و گوشه‌گیری را پیشه خود ساخته‌اند برای زنده ماندن ناچارند تا به دیگران ستم کنند، زیرا خود به تأمین مایحتاج ضروری قادر نیستند و «از توان دیگران بهره می‌گیرند و هیچ گونه بهره‌ای به دیگران نمی‌رسانند و این، ظلم و تجاوز است». (23)

انسان‌ها برای اجتناب از این نوع ستم، به حیات اجتماعی روی آورده‌اند تا در سایه منافع مشترک، زندگی خود را تأمین کنند. (24)

این مسکویه در مورد افراد بیکاره ای که در جامعه در نقش زاهد و گوشه گیر خود را جامی زنند و نیاز مندی‌های مادی و معیشتی خود را در نمی‌آورند و از درآمد دیگران استفاده می‌کنند، وی اینگونه شیوه زندگی گوشه گیران و زاهدان را غیر اجتماعی می‌می‌خواند و آنرا بمثابه ستم و تجاوز به حق دستمزد دیگران قلمداد می‌کند.

بفکر ما دعوت کردن مردم چه گوشه گیر و زاهد و چه لاشه خوران بیکار دربارهای شاهی و رژیم‌های خودکامه - برای سهم گرفتن آنها در کار و امورات اجتماعی جامعه یک رویکرد عاقلانه و درخورستایش است. اما ریشه‌های درد و بیماری، بیکاری و دربردی، وده‌ها مظالم دیگر اجتماعی در مجامع مختلف جهان همه در نبود حاکمیت آزادی خواه و مردمسالار نهفته است، نه در دنیای کوچک گوشه گیران و زاهدان. زیرا راه بیرون رفت از این مسئله، تنها در حاکمیت قانون و مردم سالار مظالم اجتماعی اعم از بیکاری بی خانگی، بیماری و گرسنگی... جای خود را به برابری و همزیستی و همکاری و همبستگی عوض می‌کند. در آن مرتبه دغدغه اساسی مردم در زندگی

خانودگی و اجتماعی تنها کار و تولید و تفکر و تکامل و پیشرفت و نوسازی و نواندیشی... و تأمین نیاز مندی‌های زندگی پیشرفته چیز دیگری نمی‌باشد.

### نظرات اقتصادی ابن مسکویه

برای فهم بیشتر خوانندگان و ودانش پژوهان، نیازی رود تا از ده رویکرد های فکری و اندیشه های اقتصادی ابن مسکویه پنج تایی آنرا باایجاز کامل در این بخش به بیان گیریم:

### نخست - برتری در علم اقتصاد

این مسکویه آموزش دانش اقتصاد را خیلی با اهمیت و با ارزش می‌داند. و بدین باور بود که از راه آموختن دانش اقتصادی می‌توان به معیار شناسایی استثمار و یا عدم وجود استثمار در علم اقتصاد دست یافت. به اندیشه وی، چون بشر مایل به شهرنشینی و تمدن است، و تقسیم اجتماعی کار سبب می‌شود که هر کس در تولید یک کالا و یک خدمت معین مهارت مسلکی پیدامی‌کند و سپس کالاها و خدمات خود را بایکدیگر مبادله می‌کند، باید به معیاری دست یافت که به کمک آن؛ هیچ یک از افراد جامعه نتواند دیگری را استثمار نماید و این معیار، تنها از راه آموزش دانش اقتصاد بدست می‌آید. (25)

## دوم - وظایف دولت در امور اقتصادی

ابن مسکویه در بخش کارکردها و فعالیت‌هایی ویژه دولت مسایل ذیل: ایجاد امنیت و ثبات اجتماعی اجتماعی، گسترش عدالت و همبستگی، توسعه آبادی و آبادانی کشور، حمایت از حقوق فردی و اجتماعی، دفاع از قلمرو مدینه در مقابل هجوم دشمن، جلوگیری از ظلم و ستم بیدادگران، حفظ منافع و مصالح عمومی جامعه و تأمین اسباب معیشت افراد جامعه را پیش کش می‌نماید. (26)

او همچنین در کتاب «الهومل و الشوامل» خود اساسی‌ترین مسئله‌ای که اکنون در برابر دولت‌های پیشرفته جهان از اهمیت ویژه برخوردار است و آن مشکل اشتغال شهروندان کشوری باشد. و او آن مسئله مهم را یک هزار سال پیش درک کرده بود. ابن مسکویه می‌نویسد: "یکی از وظایف بسیار مهم اقتصادی دولت از میان برداشتن بیکاری و فراهم کردن موجبات اشتغال مردم ماست. وی اضافه می‌کند که مردم و سیاستمداران (دولت) موظفند بیکاری را از میان بردارند و مردمان را به انواع مشاغل وادار کنند (27)

## سوم - توزیع امکانات و تقسیم کار

ابن مسکویه به اصل تقسیم کار در جامعه توجه داشته و معتقد است که در هر جامعه، هرکس باید یک کار مشخص انجام دهد. به عقیده وی، یکی از مسائلی که انسان‌ها را به زندگی اجتماعی وادار می‌کند، این است که انسان به‌تنهایی نمی‌تواند امکانات زندگی خود را تأمین کند و لذا باید به سمت متمدن شدن گام بردارد. او در تعریف تمدن چنین می‌گوید: تمدن عبارت از اجتماع انسان‌ها و تقسیم همه امور و مشاغل بین آنهاست؛ تا به بوسیله آن، خواسته‌ای نهایی که بقا و زندگی برتر است تأمین شود. (28)

## چهارم - همکاری و اندیشه تعاونی

ابن مسکویه می‌نویسد که اجتماع برشالوده همکاری ایجاد شده و تمدن‌ها بر همین اساس سامان یافته‌اند. وی می‌گوید بسیاری از امور انسانی جز با همکاری و یاری کردن جمعی، سروسامان نمی‌گیرد. زیرا فرد به تنهایی از انجام دادن آن ناتوان است و در وجودش کمی و کاستی زیادی است؛ از جهت دیگر آثار نوآفرینی و پدید آوردن چیز جدید در صورت همکاری جمعی به ظهور می‌رسد. (29)

## پنجم - ارزش مصرفی و ارزش مبادله‌ای

ابن مسکویه مصرف را به دو بخش تقسیم می‌کند: مصرف جسمانی و مصرف روحانی. وی معتقد است که مصرف جسمانی باید در حد کفاف و ضرورت از کالاها و خدمات ضروری انجام گیرد. تأکید بیشتر ابن مسکویه بر مصرف کالاها و خدمات معنوی است؛ که باعث تعالی و تکامل روح می‌شود. او درباره ارزش

مصرفی و ارزش مبادله‌ای کالاها معتقد است که انسان به‌منظور ارضای نیازهای ضروری خود کار می‌کند و این کار چیزی جز صرف انرژی با مواد طبیعی نیست. نتیجه این تلفیق کار با طبیعت یا به‌بیان دیگر، تلفیق کار انسان با کار الله، چیزی جز تولید کالا و خدمت نیست. برای مثال یکی از این کالاها پیراهن است. این پیراهن برای انسان دو نوع ارزش دارد:

ارزش مصرفی و ارزش مبادله‌ای : مقصود از ارزش مصرفی آن است که انسان می‌تواند پیراهن را بر تن کند و خود را از سرما حفظ کند. حفظ کردن بدن از سرما یک نوع ارضای نیاز بشر به گرم‌کن یا تن‌پوش است. وی این ارضا را ارزش مصرفی می‌داند. بنابراین ارزش مصرفی به جنس و خاصیت فیزیکی و شیمیایی کالا در رابطه با نیاز انسان است. از طرف دیگر، برای تولیدکننده پیراهن ارزش مبادله‌ای وجود دارد و آن مقدار کاری است که برای تولید پیراهن انجام می‌دهد و در هنگام مبادله پیراهن فرضاً با کفشی مبادله می‌شود که برای تولید آن کفش همان مقدار کار برابر با کار انجام شده برای تولید پیراهن صورت پذیرفته باشد(30)

به همین ترتیب : ششم - لزوم رعایت اعتدال و میانه روی ، هفتم - توسعه متوازن ، هشتم - پول و وظایف آن ، نهم - کار ماهر و کار ساده ، دهم - رابطه کار با مزد می باشد .

- 1 - ذبیح الله صفا ، ج 1 ، ص 400 . و رجوع شود به : امامی ، ابوالقاسم ، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی ، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی ، تهران ، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی ، چاپ دوم ، 1378 .
- 2 - ابوعلی مسکویه ، تهذیب الاخلاق ، پیشین ، ص 129 .
- 3 - همانجا ، ص 129 .
- 4 - ابوعلی مسکویه ، تهذیب الاخلاق ، پیشین ، ص 121
- 5 - همانجا ، ص 54
- 6 - ابوعلی مسکویه ، تهذیب الاخلاق ، پیشین ص 105
- 7 - میرزا ابوطالب زنجانی ، کیمیای سعادت ، (ترجمه طهارة الاعراق) ، به کوشش : دکتر ابوالقاسم امامی ، تهران : نشر نقطه ؛ 1375 ش ، نصرت امین ، اخلاق و راه سعادت ، (ترجمه تهذیب الاخلاق) ، تهران : انتشارات نهضت زنان مسلمان ، 1360 ، ص 160 .
- 8 - ابوعلی مسکویه ، تهذیب الاخلاق ، پیشین ، صص 128 و 129 .
- 9 - ابوعلی مسکویه ، الفوز الاصغر ، بیروت : بی نا ، 1319 ، صص 67 و 68 .
- 10 - همان ، ص 48 .
- 11 - فمن المحال ان يصل مع الوحده و التفرد الى سعادته التامه ، همان ، ص 138 .
- 12 - همان ، ص 128 .
- 13 - ابوعلی مسکویه ، تهذیب الاخلاق ، پیشین ، ص 333 .
- 14 - ابوعلی مسکویه ، تهذیب الاخلاق ، پیشین ، ص 105 .
- 15 - مسکویه و کتاب تجارب الامم ، رحمه الله ، ملیحه ؛ پیشین ، ص 104 .
- 16 - ابوعلی مسکویه ، تجارب الامم ، پیشین ، ج ص ، ص 177 .
- 17 - جاویدان خرد . ترجمه ابن مسکویه به تصحیح بهروز ثروتیان . تهران : مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل زیر نظر مهدی محقق . 1355 تهران .
- 18 - مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی جاویدان خرد
- 19 - برای اطلاع از احوال و آثار ابن مسکویه رجوع شود به : اخبار الحکماء ص ، 217 ف 218 . معجم الادباء یاقوت ، ج 5 ، ص ، 5 - 19 . دائره المعارف اسلامی ذیل عنوان ابن مسکویه . تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی ، دکتر صفا ، ج 1 ، چاپ اول ص ، 200 - 202 و 378 - 381 .

- 20 - فمن المحال ان يصل مع الوحده و التفرد الى سعادته التامه، ص49.
- 21 - فمن المحال ان يصل مع الوحده و التفرد الى سعادته التامه، ص146.
- 22 - ر.ك، ابوعلی مسكويه، الهوامل و الشوامل، به كوشش: احمد امين و سيد احمد سقر، قاهره: مطبعه لجنه التأليف و الترجمه و النشر، 1370 ق، صص250، 346 و 347؛ ابوعلی مسكويه، الفوز الاصغر، پيشين، ص63.
- 23 - يطلب معاونتهم ثم لا يعاونهم فهذا ظلم و عدوان. ابوعلی مسكويه، الفوز الاصغر، همان، ص64.
- 24 - همان، صص64 و 65؛ ابوعلی مسكويه، الهوامل و الشوامل، پيشين، ص6.
- 25 - نظرات اقتصادى ابن مسكويه، توانايان فرد، حسن؛ ص 12 .
- 26 - الفكر السياسى لمسكويه الرازى، مهاجرنيا، محسن، ترجمه حيدر حب الله ، ص 176- 187 .
- 27 - تاريخ اندیشه‌هاى اقتصادى متفكران مسلمان، غفارى، هادى و ابوالحسنى، اصغر؛ صص42 و 43 .
- 28 - اندیشه سياسى ابن مسكويه، مهاجرنيا، ص111 .
- 29 - تاريخ اندیشه‌هاى اقتصادى متفكران مسلمان، ، غفارى، هادى و ابوالحسنى، اصغر، ص 43 .
- 30 - تاريخ اندیشه‌هاى اقتصادى متفكران مسلمان، غفارى، هادى و ابوالحسنى، اصغر، .